

رسالت دانشمندان و خواص در جامعه



آیه‌الله موحدی کرمانی

السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك.
السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين
و على اصحاب الحسين.

همه ما به محضر حضرت بقیة الله این فاجعه عظمی و مصیبت کبری [واقعه عاشورا] را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم که لیاقت درک ظهور حضرت مهدی (عج) را به ما عنایت کند و انتقام خون حضرت سیدالشهداء را از آنانی که فکر یزیدی دارند، در رکاب حضرت بگیریم. ان شاء الله.

همه عزیزان و سروران مستحضرنند که وجود مقدس حضرت سیدالشهداء روح نهضت را در امر به معروف و نهی از منکر خلاصه می‌کند، که «أُرید ان آمرُ بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی» برای اینکه این معنا کاملاً روشن گردد که حقیقت حرکت و نهضت سیدالشهداء «امر به معروف و نهی از منکر» بود، من کلماتی از امام حسین (ع) را یادداشت کردم که خطاب می‌کند به خواص زمان. مقام معظم رهبری هم در یک بیانی نقش خواص را بیان فرمودند که می‌توانند نقش مثبت یا منفی داشته باشند.

حضرت بیان مفصلی خطاب به دانشمندان دارند که در تحف العقول آمده و مرحوم ابن شعبه حرانی که در قرن چهارم می‌زیسته و از علمای بزرگ بوده، این بیان مفصل را در آنجا آورده است. مخاطب این کلمات همان خواص هستند که حضرت بیشتر عنوان علما به آنها می‌دهد در یک کلمه بیان می‌کند که: این شماها هستید که با سکوتتان به ظلمه میدان می‌دهید و آنها را جری می‌کنید که هر نوع جنایتی را مرتکب بشوند و هر فسادى را به راه

بیندازند! مطالب ارزنده‌ای در این بیان هست، اجازه بدهید من با توجه به فرصت کم، اشاره‌ای بکنم. بنده قبل از اینکه به این موضوع بپردازم، این را عرض بکنم که این انسان‌های به اصطلاح دانشمند و عالم، خودشان را در جامعه جازده‌اند و از آن طرف هم با «ظلمه» و با «طغاة» ساخته‌اند و تطمیع‌ها و تهدیدهای آنها روی اینها اثر گذاشته و اینها هم لب فرو بسته و چیزی نمی‌گویند. این موجب می‌شود که مردم هم هیچ نفهمند و بگویند که اگر انحرافی بود. این آدم می‌گفت! او که از ما بیشتر می‌فهمد، او که توجه بیشتری دارد! این مخصوصاً در زمان امام حسین، کاملاً چشمگیر بود. سکوت آنهایی که به عنوان عالم و دانشمند و چهره‌های موجه و مشخص آن زمان، با سکوتشان به یزید و عمال یزید جرأت می‌دادند که هر جنایتی را بکنند. مردم هم واقعاً بی‌خبر بودند. امام حسین (ع) این جوراً شکست و این امر به معروف را انجام داد، می‌بایست علماً اعتراض بکنند، آنها که ساکت بودند، شخص امام حسین (ع) اعتراض کرد. شخص امام حسین (ع) به عنوان امر به معروف و نهی از منکر و معترض به میدان آمد و اعتراض کرد. این اعتراض آنقدر برکت داشت که در فاصله بسیار کمی مردم بیدار شدند. اگر علمای زمان اعتراض می‌کردند، مردم بیدار می‌شدند و یزیدها نمی‌توانستند کاری بکنند. اما حالا که آنها ساکت بودند، امام حسین (ع) قیام کرد و اعتراض کرد و این قیام برای حکومت یزید خیلی گران بود. یعنی یک شخصیتی مثل سیدالشهداء با آن محبوبیت خیلی عجیب، با آن نفوذ در دلها، با آن احترامی که مردم برای امام حسین (ع) قائل بودند، حالا می‌بینند که حسین ابن علی (ع) آمده و می‌گوید، این حکومت، حکومت ننگین و ظالمانه‌ای است. سیدالشهداء را یاری نکردند ولی حسین (ع) با این سرنورانی هر جا می‌رفت، حرف می‌زد و این سر مطهر خیلی جاها منشأ انقلاب شد و تکان داد. اسراء هم همینطور، آنها هر جا قدم گذاشتند مردم را بیدار کردند و اعتراض کردند و در نتیجه در فاصله بسیار کمی، از زمان ورود اهل بیت به شام حضرت زین العابدین (ع) خطبه‌ای خواند که تیر خلاصی بود بر حکومت یزید! دیگر تمام شد. این را درک می‌کنیم که چرا فرمود: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ»؛ من می‌خواهم امر به معروف کنم. من می‌خواهم نهی از منکر بکنم.

این یک اشاره مقدماتی بوده. حال من یک مقداری از این نامه بسیار ارزنده را برایتان

می خوانم. البته متأسفانه در تحف العقول ذکر نشده که این بیانات را امام حسین (ع) کی و کجا فرموده‌اند: فقط کلمات را نقل می‌کند و مشخص است که مخاطب امام حسین (ع) همین علمای مزدور درباری بوده‌اند: «اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیائه» پند بگیرید از آن موعظه‌ای که خداوند کرده «من سوء ثنائه علی الاحبار» و خداوند به احبار و دانشمندان یهود و نصارا بد می‌گوید: «اذ یقول: لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم» چرا علما این طاغوت‌ها را نهی نمی‌کنند که اینها سخن دروغ نگویند حرام نخورند؟ چرا نهی نمی‌کنند؟ و باز خداوند می‌فرماید: «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل...» که امام حسین (ع) همین مقطع را ذکر می‌کند که ملعون هستند آن گروه از بنی اسرائیلی که نهی از منکر نمی‌کنند. تا آنجا که «لبس ما کانوا یفعلون» برنامه غلطی دارند. «و اما عاب الله ذلك عليهم لأنهم کانوا یرون من الظلمة» خداوند بر اینها عیب می‌گیرد و اینها را عتاب و سرزنش می‌کند که اینها ظلمه را می‌دیدند، ظلمه‌ای که «الذین بین اظهرهم المنکر و الفساد» که این ظلمه در جلو چشم اینها بوده‌اند و کارهای زشت می‌کردند، گناه می‌کردند، فساد می‌کردند. «فلا ینهونهم عن ذلك» و اینها نهی نمی‌کردند. «رغبة فیما کانوا یتالون منهم و رهبة مما یحذرون» علتش هم همین تطمیع‌ها و تهدیدها بود که دل بسته بودند به چیزهایی که از این طاغوت‌ها نصیبشان می‌شد، از دنیا و مقامات و تکریم‌ها و اینطور چیزها و می‌ترسیدند از آن چیزهایی که اگر مخالفت کنند بر سرشان بیاید از قتل و امثال اینها. در حالی که خداوند می‌فرماید: «فلا تخشوا الناس و اخشونی» از مردم نترسید از من بترسید و باز خداوند می‌فرماید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» مؤمنین به دلیل اینکه در بین آنها ولایت هست، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. «فبدأ الله بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة منه» خداوند امر به معروف و نهی از منکر را عنوان کرد به عنوان یک امر واجب «لعلمه بانها اذا ادیت و اقیمت استقامت الفرائض کلها» که اگر همین دو عنصر در یک جامعه باشد تمام واجبات برپا می‌شود. کوچک و بزرگش. تمام فرائض از آسان و سخت، کوچک و بزرگ همه به برکت امر به معروف و نهی از منکر به پامی‌شود. «و ذلك أن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء الی الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم و قسمة الفیء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقها» از برکات امر به معروف یکی دعوت به اسلام و

مخالفت و ایستادگی در مقابل ظالم است که به او میدان ندهند و بیت‌المال هم عادلانه تقسیم شود و امثال اینها.

بعداً فرمودند: «ثم انتم ايّها العصابة» شما ای عصابه «عصابه» یعنی گروه با قدرت. (فرزندان یوسف به پدرشان یعقوب گفتند که: نگران نباش «نحن عصبه» ما یک جمع قوی هستیم نمی‌گذاریم آسیبی به یوسف برسد) این کلمات را می‌خوانیم یادمان باشد که امام (رضوان الله تعالی علیه) به علما خطاب می‌کرد و سخن را در حوزه شروع کرد و یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت نهضت این بود که سراسر کشور تمام آن روحانیونی که مورد توجه مردم بودند، در استان‌ها و شهرستان‌ها، در بخش‌ها و حتی در کوره دهات‌ها، حرف امام را بیان می‌کردند توی شهر حرف امام را می‌زدند، توی استان حرف امام را می‌زدند. همه کسانی که مردم به آنها ایمان داشتند و مردم آنها را قبول داشتند و برای آنها در سخنشان ارزش قائل بودند، همه یک دفعه به میدان آمدند و به رهبری امام نظام شاه را درهم شکستند. درد دل امام حسین (ع) اینهاست که هیچ کدام از آن علما تکان نخوردند، همه تسلیم، همه ساکت، همه خفه! «انتم ايّها العصابة؛ العصابة بالعلم مشهورة» مردم شما را به عنوان یک گروه عالم و دانشمند می‌شناسند. «و بالخير مذكورة» می‌گویند شما برنامه‌هایتان برنامه‌های خوبی است «و بالنصيحة معروفه» شما را به عنوان دلسوز ملت می‌شناسند. «و بالله في انفس الناس مهابة» به برکت اینکه شما دم از خدایی بودن می‌زنید در دل مردم یک مهابت و عظمت و ابهتی دارید «بها بكم الشريف» انسانهای ارزشمند جامعه از شما می‌ترسند، و روی شما حساب می‌کنند. «و يكرمكم الضعيف» انسان‌های ضعیف هم به شما احترام می‌کنند. «تشفعون في الحوائج اذا امتنعت من طلبها» مردم هر حاجت و گرفتاری که دارند به شما مراجعه می‌کنند و از شما انتظار دارند که شما گام بردارید. «و تمشون في الطريق بهيبة الملوك» شماها در جامعه آنقدر محترم هستید که به شما همان احترامی را می‌گذارند که به پادشاهان. «و كرامة الأكابر ليس كل ذلك إنما نلتوه بما يرجي عندكم من القيام بحق الله» آیا غیر این است که تمام این احترامات برای این است که از شما انتظار دارند که به برنامه‌های الهی قیام کنید؟ «و ان كنتم عن أكثر حقّه تقصرون» (این «ان»، ان مخففه از مثقله است مثل «ان كانوا من قبل لى ضلال مبین») و به تحقیق که شما بیشتر حق خدا را کوتاه می‌آیید و ادا نمی‌کنید، «فاستخففتم بحق

الائمة» آنهايي را که خداوند به عنوان امام معرفی کرده، شما به آنها استخفاف می کنید. «فأما حق الضعفاء فضيعةم» حق ضعفاء را که دنبالش نیستید و ضایع می کنید، که ضعفاء به حقشان نمی رسند. «و اما حَقِّكُمْ بَرِعْتُمْ فَطَلَبْتُمْ» به فکر و تصور خودتان حق خودتان را مطالبه می کنید. حال چرا می فرماید: «بَرِعْتُمْ»؟ یعنی حق شما هم داده نمی شود. حق شما که چهار شاهی پول نیست. «فلا مالا بذرته» نه مالی را در راه خدا خرج کرده و می کنید «و لا نفساً خاطرتم بها للذی خلقها» نه حاضر هستید جانتان را به خطر بیندازید. «و لا عشيرة عاديتموها في ذات الله» حاضر نیستید با خویشاوندانتان برای رضای خدا مخالفت و دشمنی بکنید. «أنت تَتَمَتُّونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّةً وَ مَجَاوِرَةً رِيسَلَهُ وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِهِ؟» شما با این برنامه ها اینطور امید دارید که خداوند شما را به بهشتش وارد کند و در کنار پیامبران باشید و از عذاب خدا در امان باشید؟! «لقد خشيت عليكم أيها التمتنون على الله أن تحلَّ بكم نعمة من نعماته» ای کسانی که آرزوهای بی جا در سر می پرورانید! من بر شما می ترسم که نعمت و عذاب و بلایی از بلیه های الهی به سراغ شما بیاید. «و قد ترون عهود الله منقوضة فلا تفزعون» می بینید که پیمان ها خدایی شکسته می شود به هیچ پیمانی عمل نمی شود. صدایتان در نمی آید. «و انتم لبعض ذمم آبائكم تفزعون» اما اگر آن پیمان های خویشاوندی و آباء اجدادی شما آسیب ببینند، فریادتان بلند می شود. «و العمى و البکم و الزّمن في المدائن مهملة لايرهمون» آدم های کور و گنگ و آدم های زمین گیر در شهرها را هستند هیچ کس به داد آنها نمی رسد و مورد رحم قرار نمی گیرند. «و بالأدهان و المصانعة عند الظلة تأمنون» شما در نزد طاغوت ها دنبال امنیت هستید. با چاپلوسی و سازش با آنها ساخته اید. بعد از کلماتی می فرماید: «ذلک بأنّ مجاری الامور و الاحکام على أيدي العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه» (همان چیزی که امام در بحث ولایت فقیه روی این تکیه داشتند و آن را مکرر بیان کردند. از کلمات امام حسین (ع) است که می فرماید: «بدانید که کارها باید بر دست علما جریان پیدا بکند و شکل بگیرد. شما هم علمای زمان هستید شما را به علم می شناسند) مجاری امور و احکام، احکام الهی و جریانات دینی همه و همه «على أيدي العلماء بالله» همه باید بر دست علمای بالله جریان پیدا کند. «الامناء على حلاله و حرامه» که امین خدا هستند بر حلال و حرام. بعداً آنها را ملامت می کند و می فرماید: شما حاضر نیستید در راه خدا چیزی خرج بکنید. «و لو صبرتم على الأذى و تحملمتم

المؤونة في ذات الله كانت أمور الله عليكم ترد و عنكم تصدر» اگر شما حاضر می‌شدید سختی‌هایی را در راه خدا تحمل کنید، تمام کارها به دست شما می‌آید، (همانطور که به برکت انقلاب همه کارها به دست صالحین و علما آمده، به دست جانشینان انبیاء آمده) «کانت امور الله عليكم ترد و عنكم تصدر» و بر شما وارد می‌شود و برنامه‌ها از ناحیه شما صادر می‌شود و به مردم می‌رسد و مردم می‌گیرند و عمل می‌کنند «و اليكم ترجع و لکنتم مکنتم الظلمه من منزلتکم» ولی شما جایگاه خودتان را به ظلمه داده‌اید و آنچه را که مال شما و حق شما بود با سکوتتان به ظلمه دادید «و استسلمتم امور الله في ايديهم» و تمام کارهایی را که شما می‌بایست به عنوان امین خدا در زمین انجام بدهید، همه کارها را به آنها دادید، دیگر این یزیدها هستند که کار انجام می‌دهند «يعلمون بالشبهات و يسرون في الشهوات، سلطهم على ذلك فرارکم في الموت» آن چیزی که باعث شده که تمام کارها دست این طاغوت‌ها افتاده، دو چیز است یکی «فرارکم من الموت» از مرگ می‌ترسید حاضر نیستید شجاعت کنید و «اعجابکم بالحياة» یکی هم اینکه دل بسته‌اید به این چهار روز دنیا «التي هي مفارقتکم» که بالاخره این زندگی هم از شما جدا می‌شود. «فأسلمتم الضعفاء في ايديهم» ضعیفان را در دست طاغوت‌ها گرفتار کردید و تسلیم آنها کردید. «فن بين مستعبد مقهور و بين مستضعف على معيشة مغلوب» و این بندگان بیچاره خدا، عده‌ای از آنها که یک ذره غیرت داشته باشند و صدایشان در بیاید، در دست آنها شکنجه و زندان می‌شوند و اگر نه «و بين مستضعف على معيشة مغلوب» و برخی در زندگی خود مانده و توان ادامه زندگی را ندارد.

البته این نامه مقداری دنباله هم دارد و خیلی ارزنده است. من توصیه می‌کنم بقیه آنچه را که فرصت نیست عرض کنم، خودتان مراجعه بفرمایید و مطالعه کنید که بسیار ارزنده است. آخرین جمله اینکه حضرت می‌فرماید: «اللهم انک تعلم أنه لم یکن ما کان منّا تنافسا في سلطان». (چیزی که مرحوم آیت‌الله مطهری و دیگران هم زیاد معترض می‌شوند در این بیان آمده) عرض می‌کند: خدایا تو می‌دانی این حرکت و نهضت ما برای این نیست که ما برای دسترسی به سلطنت و حکومت بخواهیم رقابتی بکنیم و تلاشی بکنیم، آن را کنار بزنیم تا خودمان روی کار بیاییم «و لا التماسا من فضول الخطام» و یا بر اساس اینکه آرزو داشته باشیم که مال بی ارزش دنیا را نباشته و زیاد کنیم. اینها نیست. «و لکن لئری المعالم من دینک» این قیام و نهضت ما

برای این است که مانعانه‌های دین تو را و حقایق را به آنها نشان بدهیم. «و نظهر الاصلاح فی بلادك» و در بلاد تو اصلاح را برقرار کنیم. «و یأمن المظلومون من عبادك» ستم‌دیده‌ها در امان باشند و از جنگ ظلمه نجات پیدا بکنند. «و یعمل بفرائضك و سننك و أحكامك» به واجبات و سنن رسول الله عمل بشود.

حضرت سیدالشهداء در پایان می‌فرماید: تمام تقصیرها به واسطه این است که شما دانه درشت‌ها در جامعه خفه شده‌اید و ساکت شده‌اید! شما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید و امر هم بر مردم مشتبه شده، واقعاً هم همینطور است. هر گروهی از عوام به یک روحانی یا به کسی که اعتماد دارند، چشم بسته‌اند. اگر او ساکت باشد آن یکی ساکت باشد و دیگری هم ساکت باشد. فضا می‌شود فضای سکوت، فضای خفه و خفقان و طاغوت‌ها میدان پیدا می‌کنند. امام حسین (ع) قیام کرد. «أرید ان امر بالمعروف» آنقدر قدرتمند بود، آنقدر شخصیت بالایی داشت، آنقدر محبوب بود که حتی در شب عاشورا فرمود: «می‌خواهید بروید، بروید!» یکی از معانی آن این است که من به تنهایی از ساقط کردن حکومت یزید بر می‌آیم. خوب اگر شما باشید سعادت‌مند می‌شوید ولی اگر هم می‌خواهید، بروید.

آنها هر کدام که ماندند، چهره موجهی بودند که یک ضربه به حکومت یزید زدند. ضربه به آن لشکری که در کربلا بودند، زدند. شبت بن ربیع یکی از فرماندهان بود که در کربلا بود و برای امام حسین (ع) نامه نوشت. او وقتی که مسلم ابن عوسجه از بالای اسب روی زمین افتاد و لشکر شادی و هلهله کردند و گفتند: ما مسلم را کشتیم. قتلنا مسلماً قتلنا مسلماً. یک دفعه بلند شد و گفت: أفرحون ان یقتل منکم مثل مسلم بن عوسجه مسلم ابن عوسجه‌ها را می‌کشید و خوشحالید! این حرفی است که دشمن در مورد یکی از یاران امام حسین (ع) می‌زند. بعد می‌گوید: «به خدا قسم یادم هست در جنگی که با مشرکین داشتیم هنوز صفوف مشرکین منظم نشده بود که این مسلم هفت نفر از آنها را کشت! و در جایی دیگر می‌گوید: «یا لك من ضلال یا لك من ضلال» دستهایش را به هم می‌زند و می‌گوید که ما چقدر گمراه بودیم و اشتباه کردیم، چه کاری بود که کردیم؟! ما در کنار امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب، علی را یاری کردیم؛ بعد در لشکر اما حسن (ع) بودیم و حسن بن علی (ع) را یاری کردیم. اما ما با همین سوابق آمدیم کربلا و با حسین ابن علی (ع) این رفتار را کردیم!

من تعدادی از کلمات دشمن را در مورد این نهضت یادداشت کرده بودم به لحاظ آنکه وقت نیست فقط یکی از آنها را می‌گویم. ابن سعد در طبقات نقل می‌کند که «مرجانه» مادر ابن زیاد به پسرش ابن زیاد می‌گفت: یا خبیث، قتلت ابن رسول الله؟ ای پست! پسر پیغمبر را کشتی؟ والله لاتری الجنة ابدأ به خدا که تو بهشت را نخواهی دید! در مجلسی که پسر زیاد روز یازدهم ترتیب داد و سر مطهر امام حسین را جلویش گذاشته بود و به سر بریده جسارت می‌کرد، راوی می‌گوید: زید بن ارقم که از اصحاب رسول خدا بود، و سن بالایی داشت، یک دفعه غم و اندوهش منفجر شد و شروع کرد با صدای بلند گریه کردن. پسر زیاد به او گفت: خدا چشمان تو را بگریاند، تو پیر و خرفت شدی، عقلت رفته (می‌خواهد بگوید تو از اصحاب پیغمبری و حرمت لازم است) اگر این نبود. «لضربت عنقك» من گردن تو را می‌زدم. آن وقت زید بن ارقم بلند می‌شود و از مجلس بیرون می‌آید. وقتی که بیرون می‌آید با مردم جمله‌ای می‌گوید. نقل کننده می‌گوید: من شنیدم که مردم با خودشان می‌گفتند: به خدا اگر پسر زیاد می‌فهمید که زید ابن ارقم چه گفته بود او را می‌کشت! راوی می‌گوید: من از مردم پرسیدم که زید ابن ارقم چه گفت؟ فردی گفت: زید ابن ارقم گفت: «انتم یا معشر العرب العبيد بعد اليوم» آی عربها شما بعد از امروز همه‌تان برده هستید، دیگر طعم آزادی را نخواهید چشید... حتی بدهایتان را هم به بردگی خواهد کشید. دور باشند از رحمت خدا آنهایی که به ذلت در دنیا و آتش آخرت گرفتار شدند!

مرد دیگری در مجلس پسر زیاد از قبيله بکر ابن وائل که اسمش جابر بود از جلسه بلند شد و دستهایش را با حسرت و ندامت به هم می‌زد و می‌گفت: «علیٰ ان لا اصیب عشرة من المسلمین خرجوا عليك الا خرجت معهم» حالا این را پسر زیاد می‌شنید یا نه نمی‌دانم. با خودش می‌گفت: من با خدا عهد می‌کنم که اگر ده نفر از مسلمانان قیام کردند و در مقابل تو خروج کردند، من هم در مقابل تو خروج می‌کنم! سخن در اینجا بسیار هست. این نهضت مقدس واقعاً عجیب بود از همان کربلا لشکر را تکان داد کوفه را تکان داد. شهرهای بین کوفه و شام را همینطور و در آنها انقلاب شد و در خود شام نهایتاً خطبه حضرت زین العابدین کار را تمام کرد. صلی الله عليك یا ابا عبدالله. صلی الله عليك یا بن رسول الله السلام علی الحسين و علی ابن الحسين و علی اولاد الحسين و علی اصحاب الحسين.

یک کلمه هم مصیبت بخوانم. مصیبت را از زبان سید بحر العلوم بخوانم؛ آن عالم بزرگواری که مکرر خدمت حضرت مهدی می‌رسید بیان کنم. اشعاری مفصل دارد که از اینجا شروع می‌شود. «الله اکبر ماذا الحادث الجلل» اشعار بسیار پر مغزی هست، در حکم روایت است. سید می‌گوید: «کیف العزا»، ظاهراً بعد از حادثه کربلاست. صحنه کربلا را برای ما مجسم می‌کند می‌گوید: «کیف العزا» شما این مصیبت را چطور می‌بینید؟ صحنه کربلا در جلو چشم شما چطور است؟ می‌گوید: «جئنا الحسین علی الرضاء عار جریج بالثری ترب» یک گوشه نگاه کن ببین بدن حسین بن علی برهنه و عریان روی زمین افتاده و به خاک و خون آغشته است! این یک جای صحنه مصیبت. یک جای دیگر را نگاه کن: سر بالای نیزه است «و الرأس فی رأس میال یطاف به» در مثل این روزها پسر زیاد دستور داد سر نورانی امام حسین (ع) را توی کوچه‌های کوفه می‌گرداندند. «زید بن ارقم» می‌گوید: من داخل غرفه نشسته بودم، سر امام حسین (ع) آمد مقابل من که داخل غرفه بودم. سر امام حسین (ع) هم بالای نی بود، روبرو قرار گرفت. گوش دادم دیدم سر امام دارد آیه سوره کهف را می‌خواند: «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً» من گفتم حسین عزیز، بالاتر و عجیب‌تر از اصحاب کهف و رقیم، قتل توست! بعداً می‌گوید: نگاهی بکن به گوشه مجلس پسر زیاد، ببین این سر مطهر زیر چوب خیزران است. «و یقرع السن منه شامت طرب» یک نگاهی دیگر بکن به اهل بیت رسول الله، نگاه کن ببین دختران پیغمبر اسیر دست دشمن هستند. ببین مردم چگونه هستند: «و الناس لاجازع فیهم و لا وجع و لا حزین و لا مسترجع کثب». مردم هم بی تفاوت، اصلاً نه کسی ناله‌ای می‌زند نه کسی دادی می‌زند. همه دارند تماشا می‌کنند. بلکه بالاتر شماتت هم می‌کنند. فلیت عین رسول الله ناظرة» کاش پیغمبر بود و می‌دید. که با ذریه او چه کرده‌اند.

صلی الله علیک یا رسول الله، صلی الله علیک یا ابا عبدالله و علی اهل بیتک الطاهرین.

خدا یا به محمد و آل محمد صلواتک علیهم اجمعین، توفیق گریه بر سیدالشهداء را به ما کرم بفرما! ما را در زمره عزاداران حضرت سیدالشهداء قرار بده! ما را حسینی زنده بدار و حسینی بمیران!

و السلام علیهم و علیکم و رحمة الله و برکاته